

دکتر محمود مهدوی دامغانی

مشهد - ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

### انعکاس شیعه در دائرة المعارف الاسلامیة

از جمله کتابهای ارزنده که در قرن حاضر نوشته شده است کتاب مشروح ومفصل دائرة المعارف الاسلامیة است. این کتاب وسیله هیأتی از مستشرقان ونویسندگان اروپا وبه سه زبان آلمانی وانگلیسی وفرانسه تدوین گردیده است. و در سال ۱۳۵۲ هجری قمری برابر با ۱۹۳۳ میلادی وسیله گروهی از دانشمندان مصری به عربی ترجمه شده است. کتاب مزبور در همان سال چاپ شده است و چون بسیار نایاب شده بود در سال ۱۹۶۶ میلادی وسیله شرکت انتشارات جهان در تهران افست گردید و تاکنون چهارده جلد از کتاب مزبور منتشر شده است و آخرین مجلد آن هنوز منتشر نگردیده است<sup>۱</sup>. متأسفانه کتاب مزبور فقط تا قسمتی از حرف (ص) ترجمه وبه زیور چاپ آراسته شده است.

این بنده از سال ۱۹۶۶ که اولین جلد این کتاب در دسترس قرار گرفت گاه وبیگاه به مطالعه مقالات مندرج در آن می پرداخت و هر چند که مقالات کتاب ارزنده است اما متأسفانه دربسیاری از موارد نویسندگان مقالات بواسطه عدم تسلط کافی بموضوعات اسلامی نتوانسته اند چنانکه باید وشاید از عهده بیرون آیند. همچنین باکمال ادب و بزرگداشتی که از زحمات نویسندگان مقالات دارم باید تذکر دهم که متأسفانه گاه گاه در پاره ای از مقالات نویسندگان از تعصب بدور نبوده وشاید نظریات دیگری هم در نگارش مقاله خود داشته اند. چنانکه در صفحات آینده به مواردی اشاره خواهد شد. خوشبختانه

مترجمین مقالات به عربی که همگی از اساتید مبرز فن هستند و خدای آنان را که در قید حیاتند توفیق بیشتر عنایت کند و آنان را که در گذشته از دشمینان و انبیا و ائمه خود قرار دهد از توضیح و تشریح موارد غیر درست خودداری نکرده اند و گروهی از مترجمان مستدلاً به نویسنده مقاله اعتراض نموده اند و تا حدود زیادی ارزش کتاب را برای عموم خوانندگان بویژه مسلمانان افزوده اند.

اما چون در میان مترجمان کسی پیرو مذهب شیعه نبوده است در مواردی که نویسنده اصلی مقاله نسبت به شیعه دقت نکرده است توضیحی داده نشده و یا نخواسته اند که توضیحی داده شود، البته انتظار هم نباید داشت. در این جا باید از استاد احمد محمد شاکر که در مورد تقیه و شرح حال حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام مختصر دفاعی از شیعه کرده است بعنوان یکنفر شیعه سپاسگزاری کنم.

بدین جهت بود که گاه گاه در مواردی از مقالات که درباره شیعه نوشته شده بود و خالی از سهو و اشتباه نبود به مطالعه پاره ای از مآخذ می پرداختم و یا با مراجعه به دانشمندان و علمای شیعی توضیحی درباره مقاله می خواستم که همواره مرا رهنمونی کرده اند و از همه آنان سپاسگزارم.

تشکیل کنگره شیخ الطائفه طوسی رضوان الله تعالی علیه و گرد آمدن فضلا و دانشمندان اراقصی نقاط برگرد یکدیگر فرصتی بدست داد که این موضوع را عنوان نمایم زیرا حداقل فایده آن این خواهد بود که مقالات مربوط به شیعه را با دقت بیشتری مطالعه نمایند و در این جا اقرار می کنم که شاید این مقال از نظر عده ای از شرکت کنندگان محترم در کنگره که خود از مفاخر شیعه اند جالب نباشد.

یقین دارم که آن گروه محترم از رهنمونی این جانب و ارائه مآخذ خودداری نخواهند فرمود برای سهولت کار این جانب نخست قسمتی از مواردی را که مربوط به شیعه است و در ۱۴ جلد منتشر شده موجود است با ذکر نویسنده و تعیین عنوان و شماره جلد و صفحه تعیین نمودم و توضیح مختصری در بعضی از موارد دادم و سپس با توجه به عظمت امام حسن بن علی علیهما السلام و مقاله بسیار ناروای لامنس مستشرق اروپائی ناچار گردیدم که در آن باره عین نوشته مآخذ را نقل نمایم.

بدیهی است که این بنده با توجه باین مطلب که فهرستی برای کتاب نوشته نشده است و لابد این فهرست بعداً منتشر خواهد شد مواردی را که خود می پنداشتم استخراج

نمودم و ممکن است که در موارد متعدد دیگری نیز عقاید و آراء شیعه مورد بررسی قرار گرفته باشد ولی بمصداق «مشت نمونه خروار است» برای روشن شدن مطالب همین مقدار هم که استخراج شده است کافی است. مضافاً خوانندگان محترم بصیر خود می دانند که بررسی کتابی که (۷۰۹۴ صفحه است) کار آسانی نیست و بهتراست بجای بررسی کلمه سیر را بکار برد. اینک فهرست مواردی که از شیعه صحبتی بمیان آمده است:

۱- در صفحه ۳۴۰ ج اول شرح حال ابوذر غفاری صحابی بزرگ فقط در چهار سطر (۸ نیم سطر) نوشته شده است و هیچگونه اشاره بعظمت این رجل بزرگ اسلام و صحابی نامدار و سهم او در تشیع و از تبعید او به ربه و علل آن سخنی به میان نیامده است. نویسنده چند سطر مزبور «هوتسما» است و با وجود آنکه مآخذ بسیاری می شمرد ولی در نگارش مطلب به هیچ یک از مآخذ شیعه مراجعه نکرده است.

۲- در ص ۴۳۶ ج ۱ در ذیل کلمه اجتهاد ماکدونالد نویسنده مقاله در عین حال که مجتهدین اهل سنت را خادم حکام و فرمان روایان دانسته راجع به مجتهدین شیعه اظهار نظری دارد که خوانندگان گرامی ممکن است مراجعه فرمایند.

۳- در ص ۴۳۹ ج ۱ در ذیل کلمه اجماع ماکدونالد نویسنده مقاله بدون اینکه اشاره به اجماع در مذهب شیعه نماید فقط نوشته است شیعه و اباضیه بطور کلی وارد اجماع نشده اند.

۴- در ص ۵۱۱ ج ۱ در ذیل کلمه آخر «بارتولد» می نویسد: «و آخر چهارشنبه هو يوم الاربعاء الاخير من شهر صفر ... ومع ذلك فالهنود من الشيعة يتشاءمونه و يطلقون عليه چهارشنبه «سور» ظاهر آن شك نیست که نویسنده دقت کافی در این مورد نکرده است.

۵- ص ۵۶۱ ج ۱ در ذیل کلمه اذان نویسنده مقاله «جوینبل» اختلاف اذان شیعه و اهل سنت را نقل نموده می نویسد: (ويختلف اذان الشيعة عن اذان اهل السنة في انه يزيد على الاخير بعبارة ثامنة هي «حي على خير العمل» وهي العبارة التي كانت على الدوام شعار الشيعة حتى انه اذا نودي بها من مأذن مدينة من مدن اهل السنة عرف السكان ان الحكومة أصبحت شيعية).

جای بسیار تعجب است که بارواج «اشهدان عليا ولي الله» از چند قرن قبل تاکنون در کشورهای شیعه خاصه در ایران و شهرهای شیعه نشین عراق هیچگونه اشاره ای باین

مورد اختلاف نشده است هر چند که شیعه خود بقصد ورود نیت اداء این کلمات را نمی‌کند ولی آیا اشاره باین موضوع لازم نبوده است .

ص ۲۸۷ ج ۲ در ذیل کلمه اصول نویسنده مقاله «شاخت» از مبانی اصول شیعه نیز ذکری بمیان آورده است و مجموعاً در حدود یک صفحه در آن باره نوشته است .

ص ۴۹۸ ج ۲ در ذیل کلمه آل نویسنده مقاله «گلدزیهر» عبارت مخدوشی دارد که مطلب را نمی‌رساند و لفظاً بخود کتاب مراجعه فرمایند .

ص ۶۱۲ ج ۲ ذیل کلمه امام همچنین ص ۴۲۹ ج ۱ ذیل کلمه اثنی عشریه که هردو مقاله را «هیوار» نوشته است در ذیل کلمه اثنی عشریه می‌نویسد «وهذا هو ترتيب الائمة الذي سلموا به منذ القرن الخامس الهجري» .

جای بسی تعجب است که چگونه این ترتیب را از قرن پنجم هجری تصور کرده است و حال آنکه در موارد دیگر مخصوصاً در مورد نواب اربعه که نخستین آنها در قرن سوم هجری میزیسته است مطلب بنحو دیگری بیان شده است بنظر این بنده نویسنده مقاله توجهی نداشته است .

ص ۹۱ و ۹۲ ج ۳ ذیل کلمه اهل البیت «گلدزیهر» استناد با اقوال ابن حجر هیثمی در الصواعق نموده است و حال آنکه نویسنده منصف نباید در نگارش مطلبی گفته‌های معاندین فرقه‌ای را فقط در نظر بگیرد کاش ایشان به پاره‌ای از مآخذ شیعه هم مراجعه می‌نمود .

ص ۱۰۹ ج ۳ در ذیل کلمه اهل الکساء تعریض مانندی نوشته شده است و ارجاع داده است به کلمه اهل البیت و اشکال در کلمه اهل البیت در بالا بیان شد .

ص ۴۳۸ ج ۳ ذیل کلمه بداء «گلدزیهر» مطالبی می‌نویسد که دور از حقیقت است. از جمله: «واهل السنة يخالفون الشيعة في هذه المسألة كل المخالفة وتتناول كتب الشيعة في العقائد الكلام عن جواز البداء في باب العلم الالهي» و باز در مورد دیگر (ص ۴۳۹ ج ۳) می‌نویسد «ويتفق المورخون المسلمون الذين كتبوا عن الشيعة على ان المختار هو اول من قال بالبداء» . گویا نویسنده محترم از وضع مختار و آراء و اقوال شیعه در مورد او وعقیده اش اطلاع کافی نداشته است .

ص ۶۰۸ ج ۴ در مورد تحریف «بول» در مقاله خود مطالبی درباره شیعه دارد و

می نویسد: «فالشیعة یصرون عادة على ان اهل السنة حذفوا واثبتوا آياتاً فی القرآن»  
بر خوانندگان دانشمند و بصیر روشن است که مساله تحریف یکی از مهمترین مسائلی  
است که مورد بحث دانشمندان بزرگ اسلامی اعم از شیعی و سنی است و بدین سادگی  
و بدون دادن مآخذ نمی توان بصراحت قضاوت نمود توجه خوانندگان محترم را به  
پاورقی استاد امین الخولی که جزء مترجمین کتاب است جلب می نمایم.

ص ۲۵۷ ج ۵ ذیل کلمه تشبیه «شترتمان» نخست اقوالی از قول هشام بن حکم  
نقل می نماید سپس اضافه می کند که (وجه الشیعة المتأخرون فی دفع شناعة الزندقة  
عن اسلافهم . در چند سطر بعد می نویسد: اما الاثناعشرية فقد اشتهوا فی انکار التعطیل  
والتشبيه ... ونحن لانستطيع التثبت من الاقوال المنسوبة الى الاثناعشرية الا بالرجوع  
الى المصنفين المتأخرين الذين جاؤا بعد الكلینی وابن بابویه والطوسی) بنده درک نکردم  
که چرا در این صورت وارد بحث شده است .

ص ۳۱۳ ج ۵ در ذیل کلمه تعزیه «اشتر وتمان» مطالب را که نوشته است دور از  
حقیقت است خوشبختانه همین ایام که شرکت کنندگان محترم در مشهد گردآمده اند  
مقارن با عاشورای حسینی است و می توانند از نزدیک و عملانی شاهد ادعاهای خلاف واقع  
نویسنده گردند . «و اول معانی التعزیه عند الشیعة النواح علی من استشهد من الائمة عند  
قبورهم و التعزیه فی اللغة العامة التابوت المصنوع علی غرار القبر القائم فی کربلا و الناس  
یحتفظون فی بیوتهم بنماذج من هذا التابوت» و باز در چند سطر بعد می نویسد: «و اهم  
من ذلك و اخطر ان هذه المشاهد تنقل للشیعة صوراً ماوها الفرض لرجالات صدر اسلام  
فتسلك فی زمرة الشیعة سلمان الفارسی و اباذر و بلالا و الحر ...» .

ص ۴۱۱ تا ص ۴۱۷ ج ۵ در ذیل کلمه تقلید «شاخت» مطالبی نوشته است که آنچه  
باحقایق مذهب اهل سنت مغایرت داشته است و سیله احمد محمد شاکر پاسخ داده  
شده است در آخر مقاله موضوع تقلید را در شیعه که از اهم موضوعات است فقط در  
دو سطر (چهار نیم سطر) بدینگونه نوشته است: «ثم ان الشیعة انكروا مذهب التقليد  
السنی و يقول الاثنی عشرية بوجود مجتهدين فی غیبة الامام و هم لا يجوزون تقليد الميت»  
بطوریکه ملاحظه می شود مسائل فوق را اصولاً بدین اختصار نمی توان بیان داشت و  
منجمله در مورد جواز یا عدم جواز تقلید میت مباحث بسیار زیادی شده است بنده

تصور می‌کند که نویسنده مقاله در این گونه موارد اصلاً ب‌ماخذ شیعه مراجعه نکرده است و گویا نوشته‌اش فقط مبنی بر مسموعات است زیرا اشاره بهیچ مأخذی نکرده است. ص ۴۱۹ ج ۵ ذیل کلمه تقیه «اشتر و تمان» مطالبی پراکنده و مختلف نوشته است آنچنان که استاد احمد محمد شاکر تحت عنوان «تعليق علی مادة تقية» مطلب را رد نموده و استناد بقول شریف رضی نموده است و این بنده برای پرهیز از اطاله کلام از آوردن مطالب خودداری می‌نماید و استدعا می‌شود خوانندگان محترم به کتاب مراجعه فرمایند.

ص ۴۸۷ ج ۵ ذیل کلمه تناسخ «کارادوو» نویسنده مقاله بدون ذکر مأخذ نوشته است: «كذلك يعتقد فيه غالب اهل الهند والتبت والصينيون كما نجد بين الشيعة والقرامطة الاسماعيلية».

ص ۵۲۹ تا ص ۵۴۳ در مقاله مفصل توحید که وسیله محمد یوسف موسی تنظیم گردیده بحث امامت را در مورد فرق مختلف شیعه بیان کرده و با اصطلاح خلط مبحث نموده است و از نظر خوانندگان بصیر روشن است که مساله امامت در همه فرق شیعه مساله‌ای جداگانه و غیر از توحید است اگر بحث ایشان در باره اعتقادات بود مانعی نداشت که از امامت که از اصول اعتقادی است مطلبی بمیان آورند ولی در توحید اصولاً ایراد این بحث ضرورتی نداشته بلکه ممکن است در ذهن خواننده توهمات دیگری ایجاد نماید.

در ص ۲۲۸ ج ۶ ذیل کلمه جابر بن حیان «دکتر کراوس» نویسنده مقاله مطالبی درباره امام جعفر بن محمد صادق و کیفیت ادعاهای شیعیان در انتساب علوم یونانی بایشان دارد که مناسب است خوانندگان محترم بمتن کتاب مراجعه نمایند و سپس خود تمام مطالب را جزء اساطیر می‌داند در دائرة المعارف منظور پر کردن اوراق نیست اگر اساطیر بود کاش اصلاً اشاره‌ای نمی‌فرمودند.

در ص ۴۷۳ ج ۶ در شرح حال امام جعفر بن محمد صادق «سترشتین» نویسنده مقاله فقط در ۷ سطر مطالبی معشوش نوشته است اشکالی که بر نویسنده وارد است در دو مورد بنظر این بنده قابل ذکر و مهم است نخست این که می‌نویسد «و الامامية متفقون علی تسلسل الائمة حتی جعفر» که گویا زیدیه و طرفداران محمد بن خنفیه را جزو امامیه

ندانسته است. دیگر آنکه درباره شخصی که همه امامیه بقول خود مؤلف به امامت او معتقدند نباید فقط به مآخذ اهل سنت مراجعه نمود لطفاً برای توجیه بیشتر به کتاب مراجعه فرمایند.

ص ۲۹۳ ج ۷ در ذیل کلمه حج باینکه مقاله را «ونسک» نوشته است ولی مترجمین محترم ناچار شده اند مقدار زیادی تعلیق بر رساله بیفزایند در مورد شیعه با وضع خاصی چنین می نویسد: «ومما تجب الإشارة الیه ایضاً ان الشيعة يشتركون فی الحج ... وقد زدنا قاسم زاده بیانات طریقه عن حج الشيعة» راستی جای تأسف است با توجه باینکه شیعه در حجة الوداع شیعه شده و تمام کتب اهل سنت مملو از کیفیت حج شیعه است چگونه آقای ونسک فقط به بیانات آقای قاسم زاده ارجاع داده اند.

ص ۳۲۱ ج ۷ در ذیل کلمه (حجر بن عدی) نویسنده مقاله «لامنس» نسبت به حجر کمال بی انصافی را نموده است البته وضع لامنس وعدم ارزش علمی کارهای او بر خوانندگان روشن است ولی خواهشمندم که به متن کتاب مراجعه فرمایند و مخصوصاً جمله «ولکن جهوده باءت بالخيبة امام هذه النفس المتمرده ...» را مورد مذاقه قرار دهند.

ص ۳۲۴ در ذیل کلمه «حجة» نیز اشاره ای بوضع اطلاق کلمه در نزد شیعه دارد و می نویسد: «ويطلق على الإمام الثاني عشر عند الاثنى عشرية لقب الحجة».

ص ۳۴۴ ج ۷ در ذیل کلمه حدیث «جوینبل» نویسنده مقاله در چند سطر از حدیث شیعه نیز سخن بمیان آورده و بجای کتب اربعه «کتب خمسة» نوشته است که منجمله نهج البلاغه را بر چهار کتاب حدیث شیعه افزوده است و حال آنکه بر اهل بصیرت روشن است که نهج البلاغه با همه عظمت در شمار مآخذ روائی فقه امامیه (که کتب اربعه از آنجمله است) بحساب نمی آید.

ص ۴۰۰ ج ۷ در مورد حسن بن علی علیهما السلام. مقاله از «لامنس» سابق الذکر است این مقاله آنچنان دور از انصاف و بادیده دشمنی نوشته شده است که استاد احمد محمد شاکر بدفاعی پرداخته اند و این بنده در مقدمه هم این موضوع را یادآور شدم. حقیقت مطلب این است که اگر بخواهیم در مورد این مقاله لامنس بحث کنیم باید کتابی نوشته شود مخصوصاً یادداشت های این جانب در این باره بالغ بر ۳۰ صفحه است ولی باحاط اختصار ناچارم فقط بر رؤس پاره ای از مطالب اشاره کنم.

عمده مطلب این است که آقای لامنس پاره‌ای از احادیث را تحریف نموده و بیشتر احادیث را ندیده است و یا نتوانسته است مراجعه کند. کاربرد نیست که آدمی بدون مراجعه بماند و تحمل مشقت خود را در میان اهل فضل جابزند بویژه نویسندگانی چون لامنس که اگر کودکی و جوانی و دوره پرورش فکری او مورد بررسی قرار گیرد روشن می‌شود که عناد او نسبت باسلام و شیعه عنادی است که وسیله کنیسه و کلیسا فراهم شده است. آقای لامنس در این مقاله خوانندگان را فقط به چند مأخذ غیر شیعی و به آثار ارزنده خردشان؟ ارجاع می‌دهند. ایشان در مورد علاقه حضرت محمد نسبت به فرزند خود شک نموده‌اند و می‌گویند: «وقد نشأت روایات كثيرة مشکوک فیها» در صورتی که برای روشن شدن مطلب بچند روایت که در کتب مهم اهل سنت آمده است اکتفا می‌شود تا ببینیم قضاوت آقای لامنس چگونه است.

در صفحه ۳۵ ج ۲ کتاب حلیۃ الأولیاء حافظ ابی نعیم اصفهانی متوفی ۴۳۰ چنین آمده است: «ان هذا ریحانتی وان ابنی هذا سید وعسی الله ان یصالح به بین فئتين من المسلمین».

در کتاب المحاسن والمساوی شیخ ابراهیم بیهقی که در قرن سوم هجری میزیسته است روایتی نظیر همین روایت از قول انس بن مالک نقل می‌کند رجوع فرمایند به صفحه ۵۵ کتاب مزبور که در سال ۱۹۶۰ میلادی در بیروت چاپ شده است. ابن اثیر نویسنده اسد الغابه فی معرفة الصحابه در صفحه ۱۲ ج ۲ کتاب خود همین روایت را نقل می‌کند.

ابن حجر عسقلانی متوفی ۸۵۲ در جلد اول کتاب الاصابه چاپ مصر صفحه ۳۲۷ حدیثی از قول ابن سعد نقل می‌کند و سپس این حدیث را نقل می‌نماید که رسول خدا فرمود: «من احبنی فلیحبه فلیبلغ الشاهد الغائب».

ابن عبد البر متوفی ۴۶۳ در صفحه ۳۶۸ ج اول الاستیعاب درباره حضرت حسن بن علی می‌نویسد: «وكان رحمة الله عليه ولما ورعا فاضلا دعاه ورعه وفضله الى ان ترك الملك والدنيا رغبة فيما عند الله».

ابن تفری بردی صاحب کتاب النجوم الزاهرة متوفی ۸۷۴ در صفحه ۱۳۹ و ۱۴۰ ج اول کتاب خود چند روایت با ذکر سلسله روایت نقل نموده آنگاه خود می‌نویسد:

«و مناقب الحسن كثيرة يضيق هذا المحل عن ذكرها» .

ابوالفداء حافظ ابن کثیر در تاریخ خود «البداية والنهاية» در جلد هشتم صفحه ۱۷ «چاپ بیروت ۱۹۶۶م» چنین می نویسد: «عن ابی بکرة قال کان النبی یحدثنا یوما و الحسن بن علی فی حجره فیقبل علی اصحابه فیحدثهم ثم یقبل علی الحسن فیقبله ثم قال ان ابنی هذا سید ...» و باز همین مورخ در ص ۳۴ همان کتاب حدیثی از براء بن عازب نقل می کند که مضمون آن چنین است: «رایت النبی والحسن بن علی علی عاتقه وهو یقول اللهم انی احبه فاحبه» آنگاه چند صفحه را بنقل اخبار در فضیلت حسن بن علی علیهما السلام اختصاص داده است . در این مورد آیا انصاف است که آقای لامنس بدون مراجعه و دقت هر چرا که می خواهد بنویسد اینان که روایات را از کتابهایشان نقل کردم همه از بزرگان اهل سنت و جماعتند و حال آنکه اگر لازم باشد از کتب شیعه استناد کنیم خیال می کنم تنها کتاب شریف غایة المرام اثر ارزنده بحرانی برای پاسخ گوئی به آقای لامنس کافی باشد .

برای روشن شدن ذهن خوانندگان محترم عرض می شود که چند مأخذ از مأخذ لامنس خوشبختانه اخیراً بفارسی روان ترجمه شده است و پژوهندگان خود می توانند با مراجعه بـمـآخذ مزبور نادرستی مطالب لامنس را متوجه شوند . از آن جمله است کتاب ارزشمند تاریخ یعقوبی که وسیله مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی بفارسی ترجمه شده است و از انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب است . دیگر کتاب اخبار الطوال که وسیله مرحوم صادق نشات بفارسی ترجمه گردیده و از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران است و این هر دو کتاب از مأخذ معتبر اهل سنت است . آقای لامنس گویا در پزشکی هم تحصیلات ارزنده داشته اند ؟ چون نوشته اند که امام حسن بن علی علیهما السلام به بیماری ذات الریه در گذشته اند هر چند از عبارت او متنفرم ولی برای روشن شدن مطالب عین جمله اش را می نویسم: ص ۴۰۲ «ستون دوم سطور ۴ ج ۷» «وتوفی الحسن فی المدینة بذات الریه ولعل افراطه فی الملذات هو الذی عجل بمنیته وقد بذلت محاولة لالقاء تبعة موته علی رأس معاویه» .

برای روشن شدن این مطالب خواهشمندم بمطالب ذیل که از کتب مختلف اهل سنت نقل می شود توجه فرمایند :

زرکای نویسنده الاعلام در صفحه ۲۱۴ ج ۲ کتاب خود چنین می نویسد: «وانصرف الحسن الى المدينة الى ان توفي مسموما».

ابن حجر هیثمی در الصواعق المحرقة مفصلاً موضوع مرگ حضرت را که بادیس قباوی وسیله همسرش مسموم گردیده ذکر می کند رجوع فرماید به صفحات ۱۳۹-۱۳۵ کتاب الصواعق المحرقة.

ابی الفداء در صفحه ۴۳ ج ۸ کتاب البداية والنهاية چنین می نویسد: «وقد سمعت بعض من يقول كان معاوية قد تطف لبعض خدمه ان يسقيه سماً قال محمد بن سعد ان جعدة بنت الأشعث بن قيس سقت الحسن الستم فاشتكى منه شكاة».

سیوطی متوفی ۹۱۱ در کتاب تاریخ الخلفاء چاپ مکتبة السعادة مصر در ص ۱۰ چنین می نویسد: «توفي الحسن رضي الله تعالى عنه بالمدينة مسموما سمته زوجته جعدة بنت الاشعث بن قيس».

ابی الفرج بن جوزی در صفة الصفوة چاپ حیدرآباد دکن سال ۱۳۵۵ هـ در صفحه ۳۱۹ می نویسد که حسن بن علی علیهما السلام مسموماً در گذشته است.

ابن حجر عسقلانی در اثر ارزنده خود «تهذيب التهذيب» در ج ۲ صفحات ۲۹۵ تا ۳۰۱ تصریح می کند که امام حسن مسموماً در گذشته اند.

یعقوبی متوفی در حدود ۲۹۲ هجری در تاریخ یعقوبی موضوع مسمومیت حسن بن علی را نقل می نماید رجوع شود به صفحه ۱۵۴ ترجمه کتاب مزبور از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

بنظر خوانندگان گرامی این مأخذ قابل غور و بررسی نبوده است. در این جا با کمال تأسف باید عرض کنم که در کارهای لامنس این مشت نمونه خروار است بیش از این با توجه بوقت کم نمی توان توضیحی داد امیدوارم اهل فضل خود بدقت بیشتری مقالات شیعی دایرة المعارف را مورد بررسی قرار دهند.

ص ۴۲۷ ج ۷ در مورد امام حسین بن علی علیه السلام از لامنس است و مملو از مطالب دروغ و ناصواب، نمونه آن را در مقاله قباوی او می بینید.

لطفاً برای توضیح بیشتر درباره لامنس و عداوت و نسبت باسلام به پاورقی فاضلانه استاد احمد محمد شاکر در صفحات ۱۰۱ و ۱۰۲ ج هشتم دایرة المعارف الاسلامیة

مراجعة فرمایند.

در جلد نهم و دهم کتاب دائرة المعارف مطالبی راجع به شیعه بنظر این بنده نرسید.  
ص ۹۴ ج ۱۱ ستون دوم در ذیل مقاله سامرا که نویسنده آن «گاستر» است مطالبی  
در مورد قائم آل محمد وغیبت آمده است.

ص ۲۳۹ ج ۱۱ ذیل کلمه سبزوار در مقاله «هیگ» مطالبی در مورد شیعه نشین بودن  
سبزوار آمده است و البته این موضوع در اکثر کتب جغرافیا مانند معجم البلدان یا قوت  
حموی نیز بیان گردیده است.

ص ۲۴۶ تا ۲۵۱ ج ۱۱ مقاله ای از شتر و تمان تحت عنوان «سبعیه» ضبط است که  
در آن اشاره باعتقاد شیعه اثنی عشریه در مورد سبعیه شده است.

در ص ۲۵۹ ستون اول در مقاله ای که محمد عبدالهادی ابوریده نوشته است اشاره  
بوضع آراء غلات شیعه گردیده است که انصافاً در مورد تبرئه شیعه اثنی عشریه از  
اتهامات وارده به غلات مقاله ای ارزنده است.

از صفحه ۸ تا ۱۰ ستون دوم تا ص ۱۱۰ مقاله ای از «لوی دلاویدا» در مورد سلمان  
نوشته شده است و در آن اشاره به عقاید شیعه مخصوصاً غلات درباره سلمان شده است.  
از صفحه ۲۶۶ تا ۲۸۲ ج ۱۲ مقاله ای در مورد کلمه شریف نوشته شده است که  
شامل دو بخش است نخست اصل مقاله بقلم «ارندنک» مترجم «ابوریده» و تعلیقی بقلم  
دکتر محمدیوسف موسی، مقاله ای است ارزنده و اتفاقاً بخشی هم درباره پاره ای از  
احادیث که در فضیلت حسن بن علی علیهما السلام نقل کردیم بوسیله دکتر محمدیوسف  
موسی نقل شده است همچنین در مورد حدیث کساء در ذیل همین مقاله بخشی ایراد  
گردیده است.

از صفحه ۴۲۷ تا صفحه ۴۳۲ مقاله ای مفصل درباره کلمه «شهید» نوشته شده  
است که شامل دو بخش است اصل مقاله از «بیورکمان» و تعلیقی مشروح از امین الخولی.  
بیورکمان در این مقاله اشاره ای بوضع اعتقادی شیعه در مورد شهید و اهمیت حسین  
ابن علی علیهما السلام دارد منجمله می نویسد: «وهنا يجعل الشيعة بحسب طريقتهم  
الخاصة بالحسن (كذا ظاهرا غلط مطبعی است و حسین صحیح است) ملامح بالام المسيح  
عليه السلام».

ص ۱۲ ج ۱۴ مقاله‌ای از «هیوار» در مورد کلمه «شیخی» نوشته شده است مقاله درباره‌ای از موارد متناقض است فی‌المثل در آغاز می‌نویسد: «طائفة من علماء الشيعة» و باز می‌نویسد: «وهم فی نزعتهم هذه یقتربون من اهل السنة».

ص ۵۷ تا ص ۸۱ ج ۱۴ مقاله‌ای در «شیعه» بقلم شتروتمان نوشته شده است که از مفصل‌ترین مقالات دائرة المعارف است این مقاله جای گفتگو بسیار دارد منجمله اینکه شتروتمان هم مانند رفیق خود لامنس منکر مسمومیت حسن بن علی علیهما السلام گردیده است و حال آنکه اگر لااقل به پاره‌ای از مآخذ شیعه از قبیل ارشاد شیخ مفید مراجعه می‌نمود متوجه می‌شد که در مورد سایر ائمه شیعه چنین اصراری نیست مناسب است خوانندگان گرامی در این مورد به فصل زندگانی امام محمد بن علی الرضا در ارشاد و ترجمه آن مراجعه فرمایند.

در جلد ۱۴ کتاب در صفحات ۳۳۴ ذیل کلمه «الصفویون» و ۳۴۸ ذیل کلمه صنعاء نیز اشاره‌ای مختصر بوضع شیعه شده است.

در ص ۴۳۰ ج ۱۴ در مورد صوم که مقاله توسط «بیرگد» نوشته شده است با اعتقادات شیعه درباره صوم بی‌دقتی شده است منجمله می‌نویسد: «لا تعتبر النية ركنا بل لا تلزم...» چون بحث فقهی است و حضار در این مورد بمراتب از این بنده واردترند توضیح لزومی ندارد لطفاً بخود کتاب مراجعه فرمایند.

در این جا مقاله خود را ختم می‌کنم امیدوارم این خدمت نا قابل مقبول حضور حضار واقع گردد و در صورت لزوم از رهنمونی این بنده مضایقه فرمایند.